

مطالعه تطبیقی قوانین موضوعه کودکان و نوجوانان بزه‌کار و بزه‌دیده در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل

فاطمه یادگاری

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی مرکز بین‌المللی بندر انزلی.

نام نویسنده مسئول:

فاطمه یادگاری

چکیده

امروزه گرفتاری‌های متعددی در جهان جدید رشد و گسترش پیدا کرده‌اند. از بزه‌کاری‌های خشن تا اعتیاد و دزدی و ... از سوی دیگر، صنعتی‌شدن جوامع، گسترش شکاف طبقاتی و فقر، عدم نظام‌های مطلوب مدیریتی، و نیز عدم بهداشت مناسب و عدم دسترسی به خانه و بسیاری چیزهای دیگر، باعث به وجود آمدن شکل‌های تازه‌ای از آسیب‌های اجتماعی جبران‌ناپذیری بر پیکر اجتماع شده است. یکی از این آسیب‌ها، کودکان و نوجوانانی است که یا به خاطر مشکلات خانوادگی و یا به خاطر مشکلات فردی و یا اجتماعی درگیر بزه‌های مختلف می‌شوند. کودکان و نوجوانان بزه‌کار و یا بزه‌دیده عموماً به واسطه موقعیت شکننده‌شان دچار مشکلات متعددی می‌شوند. از این جهت، حمایت‌های کیفری و غیرکیفری از این کودکان و نوجوانان از اهمیت بسیاری برخوردار است. از این جهت، ما تحقیق حاضر کوششی است برای بررسی موقعیت و جایگاه حقوقی کودکان و نوجوانان بزه‌کار و بزه‌دیده در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل. اساساً با بررسی و مطالعه حقوق کودکان و نوجوانان بزه‌دیده و بزه‌کار در قوانین ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی، می‌توان عملکرد نظام حقوقی ایران در ارتباط با حقوق کودکان و نوجوانان بزه‌دیده و بزه‌کار و مشکلات موجود در اجرایی نمودن مقررات مرتبط در فرآیند دادرسی منصفانه در قواعد کیفری ماهوی و قواعد کیفری شکلی با کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق اطفال بزه‌دیده و بزه‌کار را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. بنابراین هدف اصلی تحقیق حاضر، شناخت و تبیین تطبیقی حقوق اطفال بزه‌دیده و بزه‌کار در قوانین جمهوری اسلامی ایران و حقوق بین‌المللی است.

واژگان کلیدی: کودکان، نوجوانان، بزه‌کار، بزه‌دیده، حقوق ایران، حقوق بین‌المللی.

مقدمه

بی‌گمان مشکلات خانوادگی اعم از بیکاری، فقر شدید مالی، بزهکاری و اعتیاد والدین و... در بزه‌کاری و بزه‌دیدگی کودکان نوجوانان بسیار موثر می‌باشد. از سوی دیگر، عواملی چون تعداد فرزندان زیاد، مصرف مواد مخدر در خانواده‌ها، زندان رفتن والدین، مشاجره والدین، اهمیت ندادن والدین به فرزندان از همه لحاظ‌ها به خصوص آینده فرزندان، عدم وجود رابطه عاطفی بین فرزند و والدین برای بیان عوامل و مشکلات، زندان رفتن فرزندان و مصرف مواد مخدر از عوامل اصلی و اساسی برای گرایش هر چه بیشتر جوانان و به عبارتی کاهش سن بزهکاری می‌توان بیان نمود.

گذشته از این، اغلب جامعه‌شناسان حوزه جرایم اجتماعی معتقدند که جرایم کودکان و نوجوانان بزه کار بیشتر شامل اعتیاد، درگیری، سرقت و قتل بوده است و این جرایم در فقر اقتصادی، بیکاری، فقدان والدین، والدین معتاد، سطح تحصیلات، سن پایین ازدواج، محیط زندگی نامناسب، از هم گسیختگی خانواده و تا حدودی کم بودن میزان تعلقات اجتماعی ریشه دارد. در بسیاری از جوامع، کودکان و نوجوانانی که در سن کم، دچار بزه‌کاری و بزه‌دیدگی می‌شوند، اغلب به دلیل فقر و بیکاری والدین، نبود محیطی آرام و مناسب و عدم یادگیری مهارت‌های یک زندگی سالم از سوی والدین به نوجوان، فاقد دوران کودکی خوبی بوده‌اند. آنها معمولاً مورد بی توجهی و بی مهری و تنبیه شدید بدنی قرار می‌گیرند و کمتر به لحاظ خانوادگی و اجتماعی مورد حمایت‌های لازم قرار می‌گیرند. به همین دلیل است که برای رها شدن از چنین وضعیتی یا دست به فرار می‌زنند یا تن به ازدواج‌های زودرس می‌دهند که در هر صورت با شکست مواجهه می‌شوند و نتیجه‌اش انحراف و افزایش جرم خواهد بود. در وقع بزه‌کاری آنان در جوامع هم ریشه‌ی خانوادگی دارد و هم ریشه‌ی اجتماعی. زیرا این‌ها از خانواده طرد می‌شوند وقتی به اجتماع به عنوان آخرین پناه گاه خویش باز می‌گردند، طعمه گروه‌هایی از افراد شرور می‌شوند که یا باید برای آنان دست به هر نوع بزه‌ی بزنند و یا آواره کوچه و خیابان شوند. از این‌رو، مساله تحقیق حاضر، شناخت قوانین موضوعه مربوط به کودکان و نوجوانان بزه‌کار و بزه‌دیده در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل می‌باشد.

بزه‌دیده و بزه‌کار و سیاست جرم‌انگاری

بزه دیده در حقوق کیفری با عناوینی چون مجنی‌علیه و یا شاکی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و در متون فقهی نیز به زبان دیده از جرم، به‌طور کلی، مجنی‌علیه اطلاق می‌شود ولی در هر جرم زبان دیده اصطلاح خاص خود را دارد مثل مسروق منه در سرقت و مجروح و مقتول در جرائم علیه اشخاص. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۸)

تاریخ حقوق کیفری با نقش بزه دیده در وقوع عمل مجرمانه و نیز نقش او در دعاوی کیفری آشنا است بزه دیده از همان بدو تولد حقوق کیفری نقش عمده‌ای در دعاوی کیفری ایفا می‌کرده و در واقع به تنهایی بازیگر نیمی از این صحنه بوده است، بسیاری از جرم‌شناسان از جمله عزت فتاح، فون هنتیگ (Von Hentig) را بنیانگذار بزه‌دیده‌شناسی نوین می‌دانند و کتاب وی را منشور بزه‌دیده‌شناسی به حساب می‌آورند بنابراین بزه‌دیده‌شناسی علمی، تقریباً هفتاد سال پس از پیدایش جرم‌شناسی علمی (با انتشار کتاب انسان بزه‌کار لمبروزو در سال ۱۸۷۶) در نیمه قرن بیستم به وجود آمد.

اما در خصوص تعریف بزه‌دیده‌شناسی آورده‌اند:

«بزه دیده‌شناسی بدون هیچ بحث و تردیدی شاخه‌ای از جرم‌شناسی به شمار می‌رود، بزه‌دیده‌شناسی به هر مسأله‌ای که مربوط به بزه دیده باشد توجه می‌کند: شخصیت بزه دیده، ویژگی‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اخلاقی او، مشخصه‌های اجتماعی-فرهنگی‌اش، روابطش با مجرم و بالاخره مشارکتش در وقوع جرم» (ژرار، ۱۳۷۹: ۵۸)

از طرف دیگر مندلسون با توسعه مفهوم بزه دیده؛ بزه‌دیده‌شناسی را به کیفری که فقط بزه‌دیدگان جرایم کیفری را مد نظر قرار دارد و بزه‌دیده‌شناسی عمومی که به تمامی بزه‌دیدگان (آسیب دیدگان) مانند بزه‌دیدگان حوادث، بزه‌دیدگان جامعه، بزه‌دیدگان دولت و نهادهای وابسته می‌پردازد تقسیم کرده است و بر همین مبنا عوامل بزه‌دیدگی را به شرح ذیل در پنج گونه از عوامل طبقه‌بندی نموده است:

۱- طبیعت

۲- جامعه

۳- رفت و آمد اتومبیل‌ها و سایر وسایل نقلیه

۴- مجرمیت

۵- خود بزه دیده. (میرخلیلی، ۱۳۸۵: ۶۷)

از سوی دیگر، بزه‌دیده‌شناسی به دو بخش تقسیم می‌شود: بزه‌دیده‌شناسی اولیه و ثانویه.

الف: بزه دیده‌شناسی اولیه: به مطالعه ویژگی‌ها و نقش بزه دیده در تکوین جرم و نیز رابطه قربانی جرم با مجرم می‌پردازد و در حقیقت بزه دیده‌شناسی اولیه شاخه‌ای از جرم‌شناسی علت‌شناسانه است که در آن نقش بزه دیده در وقوع جرم و بعنوان یکی از علل و عوامل ارتکاب جرم از سوی بزهکار بررسی و در کنار سایر علل و عوامل جرم‌زا قرار می‌گیرد و در مقابل بزه دیده‌شناسی پیشگیرانه بعنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی پیشگیرانه شیوه‌های پیشگیری از بزه دیدگی را بررسی و مطالعه می‌کند.

ب: بزه دیده‌شناسی ثانویه: این نوع از بزه دیده‌شناسی در اثر تحول و توسعه بزه دیده‌شناسی اولیه بوجود آمده است که دغدغه آن، بهتر ساختن سرنوشت بزه‌دیده با ارایه کمک، حمایت‌های مادی و معنوی و جبران خسارت‌های وی می‌باشد و انواع مختلف از حمایت‌ها را در شرایط گوناگون نسبت به بزه‌دیدگان پیشنهاد می‌کند که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- حمایت از بزه‌دیدگان بلافاصله پس از تحقق جرم از قبیل حمایت‌های پزشکی، روانشناختی؛
 - ۲- حمایت از بزه دیده در مرحله دادرسی از قبیل تفهیم حقوق و فراهم آوردن نیازهای حقوقی؛
 - ۳- حمایت از بزه دیده در مرحله تامین ضرر و زیان از قبیل تامین خسارت زیان دیده از منابع دولتی. (توجهی، ۱۳۸۳: ۶۱۶)
- اما بزه‌کار عموماً یکی از برهم‌زنندگان امنیت اجتماعی جامعه می‌باشد. بزه‌کار به واسطه طردشدگی از خانواده و اجتماع، دست به کارهایی از قبیل دزدی، اعتیاد و رفتارهای خشونت‌بار می‌زند. رفتارهایی که منجر به ایجاد بزه در جامعه می‌گردد. اساساً بزه را بر اساس ارزش‌ها و تعیین ارزش‌ها یا بر حسب زمان و مکان تعریف می‌شود. کودکان و نوجوانانی که گرفتار بزه در جامعه می‌شوند، عموماً به لحاظ اجتماعی و عاطفی، افرادی به شدت آسیب‌پذیر و شکننده هستند. در واقع این آسیب‌پذیری این کودکان و نوجوانان است که آنان را مستعد بزه‌کاری می‌کند. (باصری، ۱۳۸۷: ۶۲)

از سوی دیگر، امروزه برای امنیت‌زدایی از بزهکار، جدا کردن وی از اجتماع امری ضروری است. ولی این جدائی نباید به علت تحمیل مجازات و شکنجه باشد بلکه باید به خاطر نگهداری، ترتیب، و بالاخره و دوباره سازگار کردن او صورت بگیرد تا بتوانند مجدد بر زندگی عادی برگردد و خود را با یک حیات شرافت‌مندانه مطابقت دهد. اگر اصلاح، اساسی و عمیق و مدیرانه باشد جنبه بازآفرینی و خلقت دوباره دارد اما اگر صرف کوشش به محکوم کردن و اعمال مجازات‌ها باشد نه تنها اصلاحی صورت نمی‌گیرد بلکه مجرم احساس می‌کند که مورد بی‌عدالتی قرار گرفته است و نهادش از کینه و نفرت انباشته و آتش انتقام در وجودش شعله ور می‌گردد و در نتیجه اثرات منحوس این احساس مستقیماً گریبان افراد و اجتماع می‌گردد. (بیگی، ۱۳۸۰: ۴۶)

اما گذشته از شناختن بزه‌کار که یکی از اساسی‌ترین کارهای مجریان عدالت است، آگاهی از شرایط خانواده او نیز از اهم مسائل می‌باشد زیرا وضع و حال خانواده مجرم از هر جهت بادی مورد بررسی قرار گیرد تا در موقع اجرای عدالت، افراد دیگری دچار ناسامانی نشوند و در دام بزهکاری نیفتند. اگر عدالت در موقع بررسی حال بزهکاری به شرایط و وضع خانواده او توجه نکند و تکلیف کسانی را که تحت سرپرستی بزهکار قرار دارند معین ننماید و به حالشان رسیدگی نکنند و در واقع زمینه جرم‌های دیگر را فراهم می‌نمایند. (صلاحی، ۱۳۷۶: ۲۲)

علاوه بر این، پیشگیری همیشه بهتر از درمان است به همین جهت باید کلیه کوششها در راه مبارزه با بیماری صورت گیرد اگر عامل جرم وجود داشته باشد هر چقدر مجازات سنگین باشد دردی دوا نخواهد شد. جامعه شناس کیفری برای بررسی‌های دقیق که در اطراف عوامل جرم‌زای اجتماعی به عمل می‌آورد آنها را کشف و به طور صریح بیان می‌کند مسئولان امر را با آنها آشنا می‌سازد تا برای مبارزه علیه این عوامل مجهز گردند و روش‌های درستی را که برای نابودی آنها لازم است به کار برند.

در نهایت اینکه سود و ثمره‌ای که از اجرای عدالت به معنای واقعی، شناخت و اصلاح مجرم و بازسازی اجتماعی او، توجه به حال افراد تحت سرپرستیهای بزهکار و شرایط خانوادگی او و بالاخره شناختن عوامل جرم‌زای اجتماعی حاصل می‌شود آن است، که جرایم رو به نابودی بگذارند یا حداقل تا حد قابل توجهی کاهش می‌یابد و ضمناً جرائم سفاکانه و خشن نیز از میان می‌رود و از شدت و سنگینی آنها کاسته می‌شود و بدین صورت اجتماعی مورد آسیب قرار نمی‌گیرند و افراد می‌توانند در تامین کامل به سر ببرند. (مظلومان، ۱۳۵۶: ۷۹)

قوانین موضوعه کودکان بزه‌دیده و بزه‌کار در حقوق ایران و حقوق بین‌الملل

۱- قوانین موضوعه ایران در مورد کودکان بزه‌دیده و بزه‌کار

برای تحقق جرم، وجود دو عنصر مادی و معنوی لازم است؛ اگر چه اکثر حقوقدانان، «عنصر قانونی» را نیز در ردیف ارکان جرم شناخته‌اند (صانعی، ۱۳۵۱: ۱۷۴)؛ اما اصل قانونی بودن جرم و، بعنوان رکنی موازی ارکان مادی و معنوی قابل طرح نمی‌باشد. بلکه هم عنصر مادی و هم عنصر روانی، مبتنی بر قانون هستند و رابطه بین عنصر قانونی و دو عنصر مادی و معنوی یک رابطه طولی است نه عرضی (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۶۹). به اعتقاد غالب حقوقدانان، وجود یک عمل مادی که قانون آن را جرم شناخته است، برای احراز مجرمیت

بزهکار کافی نیست، بلکه او باید از نظر روانی، یا به ارتکاب جرم انجام یافته عمد و قصد داشته باشد (جرائم عمومی)، یا در اجرای عمل به نحوی از انحاء و بی آنکه قصد منجزی بر ارتکاب بزه از او سر بزند، خطایی انجام دهد که بتوان او را مستحق مسئولیت جزایی شناخت (جرائم غیر عمد)

قصد مجرمانه عبارت است از کشش به انجام عمل یا ترک فعلی که قانون آن را نهی کرده است. دین مبین اسلام مسئولیت انسان را با توجه به شرایط عمومی تکلیف، با عنایت به ویژگیهای مادی و معنوی انسان در نظر گرفته است و از جمله این شرایط همانا عقل، اختیار و بلوغ است. بنابراین، «صغر» در غالب نظامهای جزای کنونی، از عوامل رفع مسئولیت کیفری است. مسئولیت یعنی قابل بازخواست بودن انسان و بعبارت دیگر به معنای چیزی است که انسان عهده دار آن باشد از وظایف، اعمال و افعال (عمید، ۱۳۶۲: ۱۰۸۵)، «مسئول» کسی است که قابل بازخواست باشد. اما شرایط لازم برای وجود مسئولیت عبارتند از: ۱) وجود اوامر و نواهی؛ ۲) آگاهی و اطلاع شخص از قاعده یا تکلیف، و توانایی انجام و یا ترک آن (ولیدی، ۱۳۸۲: ۱۷).

الف: حدود

«حد» ی است که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است و غیر بالغان مطلقاً به حد محکوم نخواهند شد.

ب: قصاص

«قصاص» کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد. کودک (به زعم قانون اسلامی) قصاص نمی شود و چنانچه جنایتی که مستحق قصاص است انجام دهد، مطابق تبصره ماده ۳۰۶، جنایت عمدی وی در حکم خطای محض بوده و عاقله وی مسئول پرداخت دیه، یعنی جبران خسارت جنایت صورت گرفته توسط غیر بالغ هستند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۰۵۱)

ج: دیات

«دیه» مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. در ماهیت حقوقی دیه، اختلاف نظر است؛ عده‌ای دیه را مجازات دانسته و بر نظر خود اینگونه استدلال می کنند که مواد ۱۲ و ۲۹۵ قانون اسلامی، دیه را در ردیف ها قید نموده است، لذا هر گونه سخنی خلاف آن، اجتهاد خلاف نص است و گروه دیگر دیه را دارای ماهیت حقوقی و به عنوان جبران خسارت دانسته اند و مبنای نظر خویش را ذکر لفظ «مال» در ماده ۱۵ قانون اسلامی قرار داده، اظهار می دارند اینکه شارع در برخی موارد، پرداخت دیه را بر عهده خویشان قاتل قرار داده است، با اصل شخصی بودن ها منافات دارد و لذا دیه را باید ضمان مالی بدانیم نه (گودرزی، ۱۳۸۲: ۱۱)

گروه سوم برای دیه ماهیتی دو گانه قائل بوده، معتقدند که مطابق تعریف مواد ۱۲ و ۲۹۴ قانون اسلامی، دیه یکی از انواع هاست، جز در مواردی که پرداخت دیه بر عهده عاقله است و علت ذکر آن در باب دیات، صرفاً از آن جهت است که صدور حکم به پرداخت دیه از وظایف دادگاه های کیفری است نه حقوقی (نظریه شماره ۷/۷۲۹۳ مورخ ۷۳/۱۱/۴ اداره حقوقی قوه قضاییه). (شهری و همکاران، ۱۳۷۵: ۹۸)

نظر گروه دوم مستدل تر است، اما در حال حاضر رویه قضایی، بر بودن دیه استوار است و قانون اسلامی نیز دیه را در ردیف ها آورده است.

د: تعزیرات

«تعزیر»، تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است. (زراعت، ۱۳۸۰: ۵۶). از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق باید از حد کمتر باشد (ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی)

ه: های بازدارنده

پنجمین و آخرین نوع که در قانون اسلامی سال ۱۳۷۰ مقرر گردید، «های بازدارنده» است. مقنن در سال ۱۳۷۰ با تفکیک تعدادی از جرائم تعزیری و قرار دادن آن در ردیف های بازدارنده، مفهوم بازدارنده را در حقوق جزای ایران پدید آورد. وفق ماده ۱۷، بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد. (نوربها، ۱۳۸۷: ۲۷)

با توجه به مراتب مشروحه فوق الذکر باید گفت، قانونگذار در خصوص طفل بزهکار، اجرای رادر جرائم حدی، بازدارنده و جرائم مستوجب دیه و قصاص جایز ندانسته و صرفاً در جرائم تعزیری به علت جنبه تأدیبی آن، در مواردی خاص، امکان تعزیر و تأدیب طفل را فراهم آورده است که صرفاً برای پیشگیری از تکرار جرم است.

اما در باب قوانین موضوعه ایران در خصوص کودک بزه دیده باید گفت که معمولاً قوانین جزائی از طفل بزه دیده حمایت بیشتری نموده و سنگین تری برای مرتکب جرم علیه اطفال در نظر گرفته است. علت این امر، ضعیف بودن طفل و عدم امکان دفاع از خویش در مقابل مجرم و همچنین اثرات قوی جرم ارتكابی بر شخصیت و روح و روان طفل قربانی جرم است. قانون جزای ایران نیز در مواردی اندک،

به حفظ حقوق طفل بزه دیده پرداخته و مرتکبان جرم علیه اطفال را مستحق سنگین تری دانسته است. قانون عمومی سال ۱۳۰۴، تمهیدات بیشتری را در این زمینه در برداشت که جای آن در قانون اسلامی خالی است، اما مقنن با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵ تا حدی به جبران این خلا قانونی همت گماشت. (ولیدی، ۱۳۸۲: ۳۸)

مقنن در خصوص مجرمی که کودکی را قربانی جرم خود قرار دهد، رویه های متفاوت در نظر گرفته است. گاه کودکی بزه دیده را موجب تخفیف و گاه از موجبات تشدید دانسته است، و بالاخره به منظور حمایت ویژه از کودکان، ارتکاب اعمالی را که در حق بزرگسالان جرم نیست، در حق کودکان جرم دانسته است:

و: تخفیف

مقنن در مواردی، کودکی بزه دیده را از علل تخفیف دانسته است؛ مثلاً در جرم قذف که مستوجب حد (هشتاد ضربه شلاق) است در ماده ۱۴۶ قانون اسلامی، شرط اجرای حد را، بلوغ، عقل، اختیار و قصد قذف کننده دانسته و از طرفی برای قذف شونده نیز شرط بلوغ، عقل، اسلام و عفت را قرار داده است. همچنین در ماده ۱۴۷، انسان بالغ و عاقلی که شخص نابالغ را قذف می کند، مستوجب تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق دانسته است. بنابراین نابالغ بودن بزه دیده از موارد تبدیل حد به تعزیری، یعنی از موارد تخفیف است.

ز: تشدید

از جمله مواردی که کودکی بزه دیده موجب تشدید مرتکب می شود، می توان به ماده ۶۲۱ قانون اسلامی اشاره نمود. مطابق ماده فوق، هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال، یا به قصد انتقام یا هر منظور دیگری، به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر، شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند، به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد و در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد، مرتکب به حداکثر تعیین شده محکوم خواهد شد. (صلاحی و امامی نمینی، ۱۳۸۱: ۴۶)

در باب دیات، ماده ۴۴۹ قانون اسلامی، برای از بین بردن حس شنوایی مجموع دو گوش، ديه کامل بعنوان جبران خسارت قرار داده است و در ماده ۴۵۳ مقرر نموده چنانچه مجنی علیه طفل باشد و به علت ضایعه وارد شده به قدرت تکلم کودک در اثر ناشنوایی، علاوه بر پرداخت ديه کامل، جانی محکوم به پرداخت ارش (گودرزی، ۱۳۸۲: ۶) نیز می گردد: «هر گاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کر شدن نتواند سخن بگوید، جانی علاوه بر ديه شنوایی به پرداخت ارش محکوم می گردد.» (همان)

از سوی دیگر، مساله جرم انگاری مطرح است. در این میان، مقنن جزایی در مواردی، ارتکاب عملی را که فی نفسه جرم نیست، بر روی صغیر و غیر رشید جرم و قابل دانسته است؛ از جمله می توان به ماده ۵۹۶ قانون اسلامی اشاره کرد. این ماده برای شخصی که با استفاده از ضعف نفس افراد غیر رشید به ضرر آنها، نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری مثل سفته، برات، چک، حواله، قبض یا مفاسد حساب را تحصیل می نماید که به نحوی موجب التزام غیر رشید یا برائت ذمه دیگری شود، علاوه بر جبران خسارت به حبس از شش ماه تا دو سال و جزای نقدی از یک میلیون تا ده میلیون ریال محکوم نموده است. جرم فوق که در قانون اسلامی سال ۱۳۷۰ از صور خاص خیانت در امانت ذکر شده بود، در قانون سال ۱۳۷۵ در باب کلاهبرداری گنجانده شد. همچنانکه می دانیم رکن مادی جرم کلاهبرداری، علاوه بر رفتار فیزیکی (توسل به وسایل متقلبانه و صحنه سازی محیلانه) نیازمند شرایط و اوضاع و احوال خاص شامل متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده مرتکب، اغفال قربانی و تعلق مال برده شده به دیگری است و در صورت فقدان هر یک، جرم تحقق نیافته است. اما مقنن در مواردی که مجنی علیه کودک و غیر رشید است، جمع شرایط فوق الذکر را لازم ندانسته و صرف سوء استفاده از ضعف نفس فرد غیر رشید را که با اخذ نوشته های بها دار از او موجب ضرر به وی می شود، در ردیف کلاهبرداری دانسته است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۴۸)

از آنچه گفته شد، این نتیجه حاصل می شود که مطابق قانون ایران، طفل کسی است که به سن ۹ سال و ۱۵ سال تمام قمری نرسیده باشد و دختران بالای ۹ سال و پسران بالای ۱۵ سال، به منزله افراد بزرگسال دارای مسؤولیت کیفری هستند. در تحلیل این رویه قانونگذار پاسخ به دو سؤال ضروری است: (۱) آیا تعیین سن مشخصی برای بلوغ صحیح است؟ (۲) آیا بلوغ به منزله تشخیص حسن و قبح اعمال و به تبع آن قابلیت بازخواست شدن از جنبه کیفری است؟

«بلوغ» با توجه به شرایط جسمی، خانوادگی و محیطی در افراد مختلف در سنین مختلف حادث می شود و لذا امری طبیعی است (الحر العاملی، ۱۴۰۳: ص ۴۳۱). که با توجه به طبیعت افراد، فرق می کند و تعیین سن معینی برای آن دارای اشکال است. توجه به آیه ۵ سوره نساء نیز مؤید این مطلب است که رسیدن به سن نکاح (قابلیت جسمی برای ازدواج) نشانه بلوغ است. بنابراین تعیین سن می تواند اماره ای بر بلوغ باشد، آن هم نه اماره ای مطلق بلکه اماره ای نسبی که خلاف آن قابلیت اثبات داشته باشد. «واقعیت این است که دختران در ۹ سالگی غالباً به حد بلوغ نمی رسند و بلوغ در سن ۹ سالگی، بلوغ زودرس است و از آنجا که اماره وقتی می تواند اماره محسوب شود که دایمی یا حداقل غالبی باشد، لذا نمی توان سن ۹ سالگی را اماره بلوغ دانست.» (نجفی توانا، ۱۳۸۵: ۲۷)

در پاسخ به سوال دوم که آیا رسیدن به سن بلوغ، با ایجاد مسؤولیت کیفری ملازمت دارد یا خیر، باید گفت همچنان که در تعریف بلوغ بیان شد، بلوغ عبارت است از قابلیت جسمی برای ازدواج، و این امر به معنای تشخیص حسن و قبح و نتیجه حاصل از اعمال خویش

نیست. به همین جهت امروزه، هر فرد بالغی، رشید محسوب نمی شود، بلکه سن هجده سال تمام اماره ای برای رشد در نظر گرفته شده است. پس باید قائل به تفکیک بین بلوغ و رشد شده، صرف بلوغ را موجبی برای مسؤولیت کیفری ندانست. «مسؤولیت کیفری نوعی الزام شخص به پاسخ گویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم است و احراز مسؤولیت کیفری مستلزم بررسی عمیق شخصیت بزهکار است و عدالت کیفری ایجاب می کند که خصوصیات فردی و جنبه های خاص روانی مجرم در ارزیابی رفتار مجرمانه او برای تعیین نوع و میزان بدقت مورد توجه قرار گیرد (ولیدی، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۱)

بلوغ، عقل و علم به ممنوعیتهای قانونی از شرایط برخورداری از مسؤولیت کیفری است. بلوغ تکامل جسمی است. عقل نیروی ادراکی است که خاص آدمی است و مدرک کلیات است و عبارت است از «قوه دریافت و ادراک حسن و قبح اعمال و تمییز نیک و بد امور.» (عمید، ۱۳۶۲: ۸۲۹).

علم به ممنوعیتهای قانونی، همان اصل قانونی بودن جرایم و هاست و در جهت جلوگیری از ادعای جهل به قانون برای فرار از ، قاعده «جهل به قانون رافع مسؤولیت کیفری نیست» کارساز است. اصل و فرض بر علم تمامی مکلفان به قانون است و البته ادعای خلاف اصل، در صورت اثبات پذیرفته می شود. (همان)

دیدگاه مقنن به کودک بزه دیده نیز جایگاه بحث است. در موارد نادری که کودک بودن بزه دیده موجب تخفیف و بهتر بگوییم، تبدیل حدبه تعزیر است، اگر چه مطابق نظر غالب، حد اشد از تعزیر است، اما تعزیر این مزیت را دارد که ثابت نیست و قابلیت تطبیق با شخصیت مجرم را دارد؛ به عبارت بهتر حدی است که نوع میزان آن ثابت و حتی طریقه اجرای آن به نظر شارع است؛ اما تعزیر از آنجا که میزان آن در شرع معین نشده است، قابل تغییر بوده، حتی در تطبیق با وضعیت مجرم و با هدف ایجاد بازدارندگی و اصلاح مجرم، شدیدتر از حد می باشد. (ولیدی، ۱۳۶۱: ۳۲).

آنجا که قانونگذار مرتکب جرم علیه کودک را تشدید نموده است، جای بحث بیشتری دارد. اگر چه قانونگذار به جرم آدم ربایی توجه نموده و صغر سن قربانی را از علل تشدید دانسته است و اگر چه آزار جسمی و سلب آزادی افراد بویژه کودکان، موجب لطمه به شخصیت و روح و روان آنها می گردد، اما آنچه بیش از سلب آزادی، لطمات پایدار بر روح و روان و آینده کودک وارد می سازد، ارتکاب جرایم ضد اخلاقی علیه آنهاست. در جرایمی مانند تشویق مردم به فساد و فحشاء (بند ب ماده ۶۳۹ قانون اسلامی)، دعوت مردم به شرب خمر (ماده ۷۰۴)، دعوت مردم به قمار (ماده ۷۰۸) و موارد دیگر نیز باید توجه به صغر سن قربانی، بیشتر، و مرتکبان تشدید گردد.

در رویه قانونگذار راجع به جرم انگاری اعمالی علیه کودک باید گفت سکوت قانونگذار در مواردی موجب تضییع حقوق کودک می گردد؛ از جمله ماده ۵۹۶ قانون اسلامی در خصوص سوء استفاده از ضعف نفس اشخاص غیر رشید و اخذ نوشته ها همچنان که از متن ماده مستفاد می گردد، اعطای وصف مجرمانه به مواردی محصور می گردد که مرتکب با استفاده از ضعف نفس کودک (غیر رشید) نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیر تجاری از قبیل برات، سفته، چک و غیره را تحصیل نماید. مطابق ماده فوق چنانچه شخص، مالی را اعم از وجه نقد یا اموال دیگر تحصیل نماید، از شمول ماده فوق خارج می شود و چنانچه نتوان جمیع شرایط لازم برای تحقق جرم کلاهبرداری یا جرایم دیگر را بر عمل مرتکب جمع نمود، عمل وی فاقد وصف مجرمانه بوده، حمایت از غیر رشید ممکن نمی باشد؛ این خلاء باید مورد توجه مقنن قرار گیرد.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، سعی در رفع نقایص قانون اسلامی نمود و گامهای مثبتی در مسیر جرم انگاری به نفع کودکان برداشت. توجه مقنن در این قانون به بعد روحی روانی و شخصیتی کودکان جای تقدیر دارد، اما برخی افعال مانند تشویق کودکان به فساد و فحشاء، صراحتاً در هیچیک از عناوین مجرمانه این قانون نمی گنجد؛ فقط ماده ۲ قانون مزبور هر گونه اذیت و آزار کودکان و نوجوانان را که موجب صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی به آنها شود، ممنوع دانسته است. به جنبه ضد اخلاقی جرایم صرفاً در همین ماده توجه شده است که با توجه به عدم تعیین ضمانت اجرا، این ماده، فاقد اثر اجرایی است، اما علی رغم این نقایص، عملکرد مقنن در این قانون از سه جهت قابل ستایش است:

- ۱- اعطای این حمایتها به کلیه افراد زیر هجده سال
- ۲- قائل شدن جنبه عمومی برای کلیه جرایم مندرج در این قانون
- ۳- ایجاد تکلیف قانونی به اعلام جرایم علیه کودکان برای افراد و مراکزی که مسؤولیت نگهداری و سرپرستی کودکان را بر عهده دارند.

در نهایت باید گفت جرم انگاری و شدت ها همیشه موجب انصراف مجرم از ارتکاب جرم و کاهش آمار بزهکاری نیست؛ اما در تأثیر آن در بازدارندگی و ارعاب عمومی نباید تردید کرد. قانونگذار باید در حمایت از طفل کلیه ابعاد شخصیتی وی را در نظر داشته باشد و حمایتهای خویش را درباره طفل گسترده تر نماید. بنابراین وظیفه مقنن به عنوان قوه ای از قوای سه گانه است که مسلماً تدبیر و همکاری قوای دیگر را در جهت اجرای این قوانین و نظارت بر حسن اجرای آن می طلبد؛ زیرا فقط در سایه تشریک مساعی قوای قضائیه و مجریه

است که قوانین از صفحات بی روح کتب قانون بیرون کشیده می شود و با دمیده شدن روح اجرایی به قانون، حمایتی شایسته از وضعیت کودکان جامعه به منصف ظهور می رسد.

۲- قوانین موضوعه کنوانسیونهای بین المللی در خصوص کودکان بزه دیده و بزه کار

از دیدگاه حقوقی کودک به کسی گفته می شود که از نظر سن به نمو جسمی و روانی لازم برای زندگی نرسیده باشد چون حیات واقعی کودک با تولد آغاز می شود لذا شروع دوران کودکی هم با تولد معنی می یابد.

کودکان به خاطر وضعیت و نیازهای خاص خود مثل کم سن و سال بودن، وابستگی به پدر و مادر، فقر، نیاز به توجه و محبت در این سنین و نظایر آن از یک سو؛ دیگر هم نشینی با همسالان کژرو و... بیش از دیگران نیاز به محیطی امن برای رشد و شکوفایی دارند و لذا چنین مسئله ای ما را به این سمت رهنمون می سازند که اگر طفلی بزه کار و محکوم در یک محل گذران محکومیت نظیر قانون اصلاح و تربیت به سر می برد، پیش از هر چیز باید وی را بزه دیده و قربانی به شمار آورد و نه بزه کار. (گودرزی و ربیعی، ۱۳۸۲: ۱۳۲)

به این لحاظ کنوانسیون حقوق کودک (مواد ۱۹ الی ۳۴) و مقررات ریاض (مواد ۲۵ و ۵۳) کودکان را بزه دیده تلقی کرده و مقرر می دارد: «بزرگسالانی که کودکان را در معرض بزه دیده گی قرار می دهند باید در معرض مجازات های کیفری شدید قرار گیرند که باید قاطعانه اجراء گردد. و طبق ماده ۳۹ معاهده حقوق کودک و همچنین بند ب ماده ۳۶ مقررات ریاض باید تدابیر و برنامه های باز پروری مناسب نسبت به اطفال به عنوان بزه دیده اعمال گردد.» (Cohen, 2005: 836)

از جمله این اقدامات می توان به نگهداری طفل در موسسه برای اصلاح و درمان و پیشگیری از بزه کاری وی در آینده اشاره کرد. به لحاظ آسیب پذیر بودن اطفال همان طور که در قواعد بین المللی مقرر شده باید به اطفال بزه دیده توجه خاص نمود و آنها را تحت مراقبت های اصلاحی و درمانی قرار داد. این نوع رفتار با طفل همان طور که گفتیم به دو دلیل اساسی صورت می گیرد. نخست برای پیشگیری از بزه دیده گی دوباره و سپس به جهت پیشگیری از بزه کاری در آینده. (عباچی، ۱۳۸۰: ۳۹)

در حقوق کیفری، کودکان موجود انسانی کاملی دانسته می شوند که از نظر ویژگی های بدنی، روانی و شخصیتی و... با بزرگسالان متفاوتند. در واقع این تفاوتهاست که کودک را بیش از بزرگسالان در برابر بزه کاری آسیب پذیر می نماید.

در حقوق کیفری از جنبه های گوناگون ممکن است کودکان بزه دیده واقع شوند که شاخص ترین آن مسئله کودک آزاری^۱ است. بنابراین بر پایه معیار آسیب شناسانه سن، کودکان به واسطه نیازها و شخصیت ویژه خود از سایر اقشار جامعه تفکیک شده و حمایت از آنان در قالب تدابیر خاص ضروری می باشد که تاکنون کوششهای فراوانی در این زمینه چه در حقوق داخلی و چه در حقوق بین الملل انجام گرفته است. از آن جمله می توان همسو با تحولات مقررات بین المللی به اسناد الزام آوری مانند کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) سازمان ملل متحد که حمایت ویژه خود را کودکان و نوجوانان را به کار گیری تدابیر آموزشی و پرورشی و بازپرورانه ابراز می دارد اشاره کرد. در ماده ۳۹ این کنوانسیون آمده است:

کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات لازم را برای تسریع بهبودی جسمی و روحی و سازش اجتماعی کودکی که قربانی بی توجهی، استثمار، سوء استفاده، شکنجه و یا سایر اشکال رفتاری یا تنبیه خشونت آمیز، غیر انسانی و تحقیر کننده یا جنگ بوده است، به عمل خواهند آورد. این روند بهبودی و پیوستن مجدد به جامعه می بایست در محیطی که موجب سلامت، اتکای نفس و احترام کودک شود، انجام شود.»

از سوی دیگر آنچه که باید به عنوان مبنای بزه دیدگی اطفال مورد توجه قرار گیرد، وضعیت خاص اطفال است، چه وضعیت خاص نظیر کم سن و سال بودن، وابستگی به پدر و مادر، فقر، نیاز به توجه و محبت در این سنین و نظایر آن از یک طرف و از سوی دیگر، هم نشینی با هم سن و سالان ما را به این سمت رهنمون می سازد که اگر طفلی به عنوان بزه کار و محکوم در یک محل گذران محکومیت نظیر قانون اصلاح و تربیت به سر می برد، پیش از هر چیز باید وی را بزه دیده و قربانی به شمار آورد و نه بزه کار؛ چه وی دیروز قربانی یکی از عوامل مذکور بوده و امروز به عنوان بزه کار در قانون اصلاح و تربیت به سر می برد. در واقع خطرات کلی بزه دیدگی چهره خطرات واقعی بزرگتر برای برخی گروه ها را تغییر می دهد. افراد گروه های معین ممکن است، بزه دیده تعداد زیادی از جرایم در طول یک سال واقع شوند در حالی که دیگران در سایر گروه های فرعی ممکن است هرگز بزه دیده نشوند یا فقط ندرتا یک جرم را تجربه کنند. (www.humanitiesportal.com)

از سوی دیگر بزه دیدگی نوجوانان را نباید از نظر دور داشت. دوران نوجوانی حدود سنی ۱۲ تا ۱۸ سالگی را در بر گرفته و مرحله انتقال از دوران طفولیت به دوره جوانی محسوب می گردد. نوجوان از یک سو محصور در وابستگی های دوران کودکی است و از سوی دیگر

^۱ Child

گرفتار عدم توانایی‌های لازم برای حل مشکلات پیچیده زندگی است، و این تزلزل فکری و روانی، حالت پریشانی و ابهام را در او بوجود آورده و آرامش روحی او را بر هم می‌زند و این سرآغاز بزه‌کاری در اوست. (Hagan, 2002: 49)

طبق اسناد سازمان ملل متحد، از جمله قوانین حداقل استاندارد سازمان ملل متحد برای اجرای عدالت کیفری نوجوانان «قوانین پکن» نوجوان اینگونه تعریف شده است. «نوجوان کودک یا فرد جوانی است که در نظام حقوقی خاصی، ممکن است به نحوی با او رفتار شود که متفاوت از نحوه رفتار با بزرگسالان باشد.» (معظمی، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۶)

در واقع کودکان و نوجوانان در فرآیند رشد و بالندگی به علت ناتوانی از تأمین حوائج و نیازهای خود به نگهداری و مواظبت احتیاج دارند. قانون مدنی این وظیفه را به ابوین طفل سپرده و متذکر شده است که، حضانت اطفال تکلیف پدر و مادر بوده و باید به میزانی باشد که صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی کودکان را تأمین کند. بنابراین، کلیه تدابیر والدین مشمول عنوان حضانت می‌شود.

بنابراین، چنانچه به هر دلیل ضعف و قصوری در ایفای تکلیف مذکور پدید آید و تأمین حوائج مادی و معنوی کودکان و نوجوانان ممکن نگردد، انتظار بروز خطر برای آینده آنان تقویت می‌گردد؛ البته در همه کشورها والدین یا دیگر اشخاص مسئول، همواره در حد امکانات مالی خود مسئولیت تأمین شرایط زندگی مناسب برای مراقبت از آن‌ها را بر عهده دارند. اما بیشتر دولت‌ها بنا به تکلیفی که در حفظ اعتبار و کيان خانواده پذیرفته اند کمک به والدین ناتوان و نیازمندی دیگر اشخاص مسئول را در در اولویت برنامه‌های رفاهی و پشتیبانی قرار می‌دهند. از طرف دیگر اهمال و سستی پدر و مادر در فراهم نمودن نیازهای مادی و حوائج عاطفی از یک طرف و خشونت‌های جسمانی یا روانی، بهره‌کشی، سوءاستفاده جنسی و ... در حین مراقبت از سمت دیگر از جمله موجبات آسیب دیدگی و به خطر افتادن صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی کودکان و نوجوانان به شمار می‌آید. حمایت‌های کیفری «مانند مواد ۶، ۱۶ قانون طرز جلوگیری از بیماری‌های آمیزش و بیماری‌های واگیردار مصوب ۱۳۲۰، ماده ۱۶ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ و ...» پیش از آنکه موقعیت کودکان و نوجوانان را در برابر خطرهای ناشی از سهل‌انگاری و بدرفتاری والدین تقویت کنند، با هدف بازدارندگی عاملان نقض تکلیف مذکور مقرر شده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از قوانین جدیدتر به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ اشاره نمود که در آن بار دیگر مقنن با توسل به شیوه‌های سنتی کیفری، درصد جلوگیری از بهره‌کشی به کارگیری کودکان، اذیت و آزار و شکنجه رسمی و روحی آنان و نهایتاً تقصیر عمدی در تأمین سلامت و بهداشت روانی و جسمانی طفل برآمده است. در این راستا لازم‌به‌ذکر است که سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال اطفال در معرض خطر باید سیاست جنایی پیشگیری باشد، قانونگذار و به تبع آن قضات، پلیس و سیاست اجرایی باید با موارد فوق‌الذکر رفتار عادلانه و انسانی داشته باشند. این در حالی است که امکان دارد این افراد با برخوردهای نامناسب به سوی ارتکاب جرم سوق داده شوند. (باصری، ۱۳۸۷: ۶۶)

در قوانین کشور ما خطر تعریف نشده است. لیکن خطر را باید مجموعه اوضاع و احوالی دانست که احتمال انحراف از مشی مطلوبی که مورد حمایت قانون می‌باشد در آن بسیار قوی است. اگر رفاه، امنیت، تعالی فکری و اخلاقی که منافع عالیه کودکان و نوجوانان را تشکیل می‌دهد؛ (ماده ۳ پیمان‌نامه حقوق کودک) اهم ملاحظات باشد که مورد اهتمام نهادهای اجتماعی از جمله خانواده و مدرسه است. - انحراف از مشی نهادهای مذکور را می‌توان اوضاع و احوال مخاطره آمیز برای کودک تلقی نمود. قانونگذار در تأیید این موضوع در اصلاحی ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی (مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۱) به اوضاع و احوالی اشاره نموده است که مصداق بارز عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر و مادر در محیط خانواده و در نتیجه به مخاطره افتادن صحت جسمانی یا تربیتی اخلاقی کودکان و نوجوانان است. این موارد عبارتند از: اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار؛ اشتهار به فساد اخلاق و فحشاء؛ ابتلاء به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی؛ سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی‌گری و قاچاق؛ تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف،

آنچه در اینجا قابل ذکر است این است که اوضاع احوال به آنچه در این اصلاحیه آمده است محصور نیست. بنابراین مواردی مانند - غیبت‌های طولانی یا فرار طفل از مدرسه نیز ممکن است بنا به تشخیص دادگاه از مصادیق «عدم مواظبت» والدین قلمداد شود. ناگفته نماند که بعضی از موقعیت‌ها به گونه‌ای هستند که دلالت بر وضعیت خطر می‌کنند اما خود خطر نیستند آنچه در تشخیص حالت خطرناک مهم است اوضاع و احوال تضادآمیزی می‌باشد که به کشمکش‌های مستمر و حاد در خانواده منتهی می‌شود، چنانکه تأمین بهداشت و سلامت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل ناممکن گردد. از موارد بارز خطر وضعیت کودک و نوجوانی است که در نتیجه مناسبات یا ارتباطات نادرست والدین یا اشخاص مسئول نگهداری او قربانی سوء رفتار یا بدرفتاری آنان قرار گرفته است. (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۱)

در نظام حقوقی بسیاری از کشورهای اروپایی-آمریکایی، قانونگذاران کوشیده‌اند به مقولات کودکان در معرض خطر، اطفال بزه دیده و کودکان و نوجوانان بزه‌کار وحدت مفهومی ببخشند و مقولات سه گانه را اضلاع یک مثلث به شمار می‌آورند. از این رو، مشکل بزه‌کاری اطفال را با مسئله اطفال در معرض خطر و اطفال بزه دیده در یک مرجع قضایی رسیدگی می‌کنند.

از مقرراتی که به طور خاص به مقوله طفل در معرض خطر پرداخته است، آیین نامه پیشگیری از اعتیاد، درمان معتادان به مواد مخدر و حمایت از افراد در معرض خطر اعتیاد "مصوب جلسه ۶۳ ستاد مبارزه با مواد مخدر مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۶" است. در ماده ۵ آیین نامه

مذکور یکی از وظایف وزارت آموزش و پرورش شناسایی دانش آموزان در معرض آسیب، دانش آموزانی که سرپرست یا والدین آن‌ها قاچاقچی، معتاد، زندانی یا فراری هستند قید شده و از اولیاء مدارس خواسته شده است آن‌ها را به مراجع پیشگیری و در صورت لزوم مراکز مشاوره به منظور آموزش‌های لازم معرفی کنند. بر این اساس ترک والدین یا زندانی بودن آنان را نیز باید در زمره اوضاع و احوال آسیب‌زا و توأم با خطر بزه دیده‌گی برشمرد که در اصلاحیه ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی ذکری از آن به میان نیامده است.

اما آنچه که در این مقررات کمتر به چشم می‌خورد چگونگی مداخله مقام قضایی و اتخاذ تدابیر حمایتی و پیشگیرانه به منظور دفع خطر است. برای مثال، چگونه می‌توان بدون وجود نهادهای رفاهی و حمایتی در کنار خانواده درباره کودکی که مورد آزار و ضرب و شتم والدین است تصمیم گرفت؟ و یا دادگاه چگونه می‌تواند والدین، اولیاء قانونی و سرپرستان طفل را مکلف به گذراندن دوره‌های آموزش و فراگیری مهارت‌های زندگی و تعلیم و تربیت طفل کند؟ سلب حق حضانت از پدر یا مادر ناصالح یکی از گزینه‌هایی است که ممکن است در آغاز به منظور دور کردن خطر از پیرامون طفل، مدنظر دادگاه قرار گیرد. امام‌سلماء این اقدام دادگاه اگر با دیگر تدابیر حمایتی پشتیبانی نشود، خود ممکن است آثار و پیامدهای ناگوار دیگری داشته باشد. در نهایت درباره کودکان و نوجوانان در معرض خطر باید گفت: زمانی که کودکان و نوجوانان به لحاظ وضعیت و خصوصیات والدین، دوستان، همکلاسی‌ها و محیط خود، در آستانه ارتکاب بزهکاری یا بزه دیدگی قرار می‌گیرند؛ در معرض خطر آلوده شدن به انحراف، جرم و آسیب‌های اجتماعی دیگر است.

اساساً در زمینه کودکان و نوجوانان در معرض خطر باید به کودکان خیابانی اشاره داشت. پدیده خیابان‌گردی هم در کشورهای در حال توسعه و هم در جوامع توسعه یافته، یافت می‌شود. به طوری که طبق آمار، شمار چنین افرادی در سراسر جهان به ۱۴۵ میلیون نفر می‌رسد که بیشتر آنان در قاره‌های آسیا و آمریکا زندگی می‌کنند. علاوه بر آن، این کودکان در میدان‌های بزرگ، پایانه‌های مسافربری، پارک‌ها و بوستان‌ها زندگی می‌کنند و با مشاغلی از قبیل روزنامه‌فروشی، گل‌فروشی در چهارراه‌ها، وزن‌کشی، فروش فال، تکدی‌گری، فروش کیسه‌های پلاستیک و آدامس، پاک کردن شیشه اتومبیل‌ها و مانند آن مشغولند و از بیکاری و نداشتن امید به آینده رنج می‌برند. مسئله کودکان خیابانی به واسطه عدم انسجام خانواده‌ها، فقر و مرگ والدین در کشمکش‌های مسلحانه، جدی و جدی‌تر می‌شود. کودکان به بخش کمتر مستقل جامعه بدل شده و به ذخیره‌ی جرایم سازمان یافته، مشارکت در کشمکش‌های مسلحانه، ابزار کسب پول از طریق قاچاق انسان و استثمار جسمی و جنسی تبدیل می‌شوند. بنابراین کودکان خیابانی بیشتر از سایر گروه‌ها در خطر بزهکاری و بزه دیدگی هستند. (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۳)

۳- فرایند دادرسی عادلانه

اصل تساوی حکم می‌کند که تمام افراد به طور مساوی از مزایا و منافع امور خدمات عمومی که به منظور تامین منافع عموم به وجود آمده‌اند، بهره‌مند گردند. مطابق اصول عام حقوق بشری تمامی شهروندان در یک جامعه باید به شکل مساوی حق دسترسی به محاکم را داشته باشند. اصل رفتار مساوی با هر شهروند در وضعیت‌های مختلف سن، جنسیت، مذهب، نژاد، عقیده سیاسی و ... بارها در اسناد گوناگون بین‌المللی و اعلامیه‌های مختلف جهانی تبلور یافته است. این اصل در استفاده از دادگاه‌ها و سیستم قضایی نیز موضوعیت دارد. در واقع یکی از مشخصه‌های بارز دادرسی عادلانه آن است که میان شهروندانی که در موقعیت‌های گوناگون قرار دارند هیچ گونه تبعیضی وجود نداشته باشد. (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۲: ۷۳-۷۲)

حتی در بعد فردی نیز در حقوق اسلام بارها در احادیث و روایات مختلف بر این مهم تاکید شده است که قاضی باید حتی در نگاه به اصحاب دعوی قائل به تفاوت نشود. در هر صورت سیستم قضایی باید به گونه‌ای باشد که هر شهروند در هر نقطه از کشور به دادگاه‌های صالح دسترسی داشته باشد و بعد مسافت باعث نشود که از دسترسی به دادگاه صالح محروم شود. همچنین بعد دیگر قضیه تساوی در دادرسی است که قضات شایسته می‌توانند تضمین‌کننده این مهم باشند. وجه نخست آن به این معنی است که آنچه در عالم ظاهر موجب امتیاز افراد از یکدیگر می‌شود نظیر رنگ، زبان، نژاد، ملیت، مذهب، جنسیت، افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی و گرایش‌ها و وابستگی‌های حزبی و تشکیلاتی، در عالم قضاوت و عدالت به هیچ وجه موجب تبعیض و تمایز نخواهد بود. متهم به عنوان فردی از افراد بشر به گمان نقض مقررات حافظ نظم عمومی و حقوق فردی در برابر دادگاه ظاهر شده و مجرد از اوصاف و عوارض بشری و اعتبارات و موقعیت‌های اجتماعی مورد محاکمه واقع می‌شود. وجه دیگر تضمین مورد بحث توازن است که دادگاه ناگزیر باید در میان اصحاب دعوی برقرار نماید. (امیدی و نیکویی، ۱۳۸۷: ۲۴)

در یک نظام دادرسی مترقی و انسانی نقش دادگاه، داوری در میان اصحاب دعوی است؛ بدیهی است که داوری بدون مراعات حقوق طرفین و اعطای بالسویه امکانات و امتیازات، منصفانه نخواهد بود. تساوی در برابر دادگاه از این نظر پیوستگی تمامی با تدابیر و تضمین‌های دیگری چون محاکمه منصفانه و ضرورت بی‌طرفی دادگاه دارد. (غمامی و محسنی، ۱۳۸۴: ۲۸۲) تساوی در برابر دادگاه یک تضمین عام است و همه اصحاب و اطراف دعوی از جمله شهود مدعی و متهم و ارزش شهادت آنان را نیز در بر می‌گیرد. وجه سوم این تضمین که

تا حدودی مفهوم آن را گسترش هم می دهد، آن است که تشکیلات دادگاهها، آئین رسیدگی به اتهامات وارد بر افراد و تسهیلات و امتیازات اعطایی به آنان جز در موارد رسیدگی به جرایم خاص نظیر جرایم نظامی باید نسبت به همه اقشار و اصناف شهروندان یکسان باشد؛ بنابراین تشکیل دادگاههای اختصاصی برای رسیدگی به اتهامات وارد به طیف یا طبقه خاصی از شهروندان عادی با وجود عمومی بودن جرایم ارتكابی آنان با این وجه از وجوه تساوی افراد در برابر دادگاه ناسازگار است. (همان)

در حوزه بزه دیده شناسی یکی از حقوق ناظر به شناسایی بزه دیده، حق دسترسی او به عدالت کیفری است. این امر از نشانه های جوامع پیشرفته و دموکراتیک است که در آنها وضع قوانین به منظور دسترسی افراد به عدالت و تظلم خواهی است. در واقع در این حوزه باید شرایطی فراهم شود تا اطمینان حاصل گردد تمامی انسان ها می توانند از حقوق خود بهره مند شوند و طی یک چارچوب رسمی به وسیله اشخاص، سازمانها و اجتماعات مختلف بتوانند به مراجع رسیدگی، دادرسان و وکلا و کارشناسان خبره مرتبط با موضوع خود دسترسی یابند.

البته گاه موانعی در احقاق این حق وجود دارد. این موانع در اثر ناتوانی جسمانی و روانی، نادانی، ترس، بعد مسافت، پیچیدگی روند دادرسی و تخصصی بودن موضوعات، تعدد مراجع و کارشناسان رسمی و غیررسمی، هزینه های بسیار اعم از هزینه دادرسی یا دسترسی به وکیل یا پزشک خبره و غیره به وجود می آورد. بنابراین در کنار راهکارهای دسترسی به عدالت برای بزه دیدگان باید موانع رجوع بزه دیده به سازوکارهای عدالت کیفری برطرف شود. در همین راستا، دسترسی قربانی به وکیل باید تسهیل گردد و هزینه های فرآیند دادرسی و اداری اعم از هزینه های استفاده از کارشناس، پرداخت تضمینی خسارت احتمالی، ودیعه، هزینه های کپی، قبوض مختلف و دیگر هزینه های جبران نشدنی کاهش یابد یا از طریق نهادهای حمایت گر پرداخت شود.

بر مبنای همین رویکرد به بزه دیدگی، طرح و ثبت شکایت بزه دیده ویزگیهایی دارد؛ هر شکایتی باید توسط پلیس قضایی ثبت و به مقامات تعقیب ارسال شود. انجام شکایت باید به ساده ترین شکل ممکن و بدون ترتیبات رسمی باشد. یک نامه سفارشی یا حتی ارسال دورنگار، بدون توجه به اینکه جرم کجا واقع و یا بزه دیده کجا دیده شده است، کافی است. برای آنکه وقوع هر جرمی به اطلاع دادگستری برسد، لازم است که بزه دیدگان در اقامه شکایت خود مورد حمایت قرار گرفته، با احترام مورد پذیرش واقع شده و از طریق مراکز پلیس نسبت به حقوق خود اطلاع پیدا کنند.

الف: حق آگاهی یافتن

آزادی آگاهی یافتن و آزادی اطلاعات یکی از ضروری ترین نیازهای بشر در قرن حاضر می باشد. به ویژه با پیشرفت علوم و تکنولوژی اطلاعات این نیاز بیش از پیش احساس می شود. بدیهی است که از ذهن خالی سوال بر نمی خیزد تا پاسخی بدان داده شود، مگر آنکه مردم در نتیجه آزادی اطلاعات، از کم و کیف امور آگاه شوند. در این صورت ممکن است دهها پرسش یا نکته مبهم برای آنها مطرح شود. حکومت پاسخگو، حکومتی است که این پرسش ها و نکته های مبهم را با گوش باز می شنود و به آنها پاسخ معقول می دهد. بنابراین حق بر دانستن به نحو لاینفکی با پاسخگویی، پیوند خورده است. (انصاری، ۱۳۸۷: ۳۶)

در یک جامعه توسعه محور باید فرصتهایی برای مشارکت مردم در تصمیم گیری هایی که بر کار و زندگی مردم اثر می گذارد و همچنین فرصتهایی برای دستیابی مردم به قدرت، ایجاد شود تا از این طریق افرادی که در راس قدرت هستند در مقابل مردم پاسخگو باشند. به راستی چگونه می توان از مردمی که هیچ آگاهی و اطلاعی از عملکرد و مدیریت دولت و حکمرانان خود ندارند، انتظار مشارکت، بررسی و اظهار نظر، نقد و درخواست پاسخ از نحوه حکمرانی را داشت. (صیادی قصبه، ۱۳۸۳: ۳۴)

حق برخورداری از اطلاعات به منظور پاسخگو ساختن حکومت در فلسفه های انقلابی عصر روشنگری پدیدار شد. نخستین قانون آزادی اطلاعات انقلابیون اروپا نیز به پاسخگو ساختن مقامات حکومتی با اجازه دسترسی دادن به شهروندان را پذیرفته است. «اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه» خواستار آن شد که اطلاعات درباره بودجه، به طور رایگان در اختیار عموم مردم گذاشته شود. «همه شهروندان حق دارند، شخصا یا از طریق نمایندگان خود، در مورد ضرورت مشارکت عمومی تصمیم بگیرند و این تصمیم را آزادانه ارائه دهند.» (خالقی، ۱۳۹۰: ۱۲۷)

امروزه دولتها حق ندارند از امکاناتی که در اختیار دارند در راستای کتمان حقایق یا وارونه جلوه دادن آن به مردم سواستفاده کنند. حق اولیه افراد جامعه است که از وقایع داخلی و خارجی مطلع شوند، از این رو دولتها مکلف اند زمینه های تحصیل این آگاهی را برای افراد ملت فراهم کنند. اصولا شناسایی این حق در جامعه و فراهم آوردن زمینه های بروز و ظهور آن منجر به رشد افکار عمومی، ارتقاء فرهنگی و پرورش و پختگی نظرات می شود.

¹ Declaration of the rights of man and the citizen

«حق دسترسی به اطلاعات»^۱ نتیجه و محصول آزادی اطلاعات و به تعبیری، آزادی اطلاعات چارچوب بندی شده است. حق دسترسی به اطلاعات یعنی اینکه هر یک از اعضای جامعه بتواند تقاضای دسترسی به اطلاعاتی را داشته باشد که در یکی از موسسات نگهداری می شود و آن موسسه، جز در موارد استثنایی و احصاء شده و مشخص، اطلاعات درخواستی را در اختیار متقاضی قرار دهد. (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۶)

نمود عینی رعایت احترام به بزه دیده باید در ارائه خدمات حمایتی سهل الوصول متجلی شود. آگاه کردن بزه دیده از تحولات پرونده بدون اینکه لزومی به مراجعه حضوری او باشد، یا رسیدگی خارج از نوبت برای بزه دیدگان خاص، می تواند موجب تمایل هر چه بیشتر آنان به کمک و همراهی در فرآیند تحقیق و دیگر مراحل دادرسی شود.

همراه شدن با بزه دیده همچنین شامل حق مطلع شدن وی نسبت به شکل و ماهیت دعاوی اعم از کیفری، مدنی و اداری یا انضباطی می شود. ارائه اطلاعات با حقوق بزه دیده از آن جهت در ارتباط است که ارائه دقیق آن می تواند بزه دیده را در رسیدن به خواسته هایش یاری رساند و در تعیین نوع جرم و مجازات بزهکار موثرتر و حتی در جبران خسارت اثرگذار باشد. بزه دیده حق دارد به صورت کاملاً واضح و شفاف در مورد روند رسیدگی، شانس موفقیت، فراز و نشیب کارشناسی ها، شکل و استراتژی دفاع بزهکار، مکان ها و زمان ها و ساعات مختلف دادرسی، مدت متوسط فرآیند دادرسی، وخواهی و اعتراض بزهکار نسبت به تصمیم های قضایی خصوصاً وقتی که این تصمیمات مناسب حال وی نیست مانند قرار موقوفی تعقیب، رای برائت، قرار تعلیق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نیمه آزادی و آزادی مشروط اطلاع حاصل نماید.

ب: حق مورد حمایت واقع شدن

بی تردید بلافاصله پس از بزه دیدگی فرد، لزوم تضمین سلامت و امنیت بزه دیده، ایجاب می کند تا ضمن ارائه خدمات درمانی و مشاوره ای، از بزه دیده در برابر بزهکار حمایت شود. نباید به این قناعت کرد که تنها شکایت بزه دیده پذیرفته شود و سپس او را باتمام مشکلات و تهدیدات رها کرد. تهدید و ارعاب به هر طریقی از طرف محکوم یا اطرافیان علیه بزه دیده یا بستگان وی می تواند بزه دیده را از توسل به نظام عدالت کیفری برای احقاق حقوق خود باز دارد، این امر هنگامی که بزه دیده و مجرم در ارتباط نزدیکی با هم قرار دارند، خطرناک است؛ مانند آنکه دو طرف اعضای یک خانواده اند یا در یک محل کار می کنند. البته برای حمایت از بزه دیدگان آسیب پذیر تمهیدات ویژه ای باید در نظر گرفته شود. برای نمونه، در پرونده های خشونت خانگی در اتریش، پلیس می تواند تصمیمی مبنی بر الزام مظنون به دور ماندن از خانه به مدت دو هفته اتخاذ نماید.

تداوم حمایت ها و ایجاد امنیت برای بزه دیده، سلامت روانی او را تضمین می کند. در بسیاری از موقعیت ها در مراحل دادرسی اگر کنترل و نظارت کافی بر نیازمندیها و شرایط بزه دیده اعمال نشود، امکان وقوع اقسام تهدیدات نسبت به او وجود دارد. آزادی متهم تحت هر عنوانی بدون اطلاع یا مشورت با بزه دیده، می تواند تهدید بزه دیده، فرزندان یا بستگان او را به همراه داشته باشد. حتی مواجهه ناخواسته بزهکار و بزه دیده دی کلانتریها و محاکم می تواند موجب تشدید فشار روانی و یادآوری درد و رنج ناشی از بزه دیده گی باشد. لذا می توان با فراهم کردن اتاق انتظار جداگانه در این مکان ها از بزه دیده حمایت به عمل آورد به گونه ای که وی یا اعضای خانواده اش برخورد غیرضروری نداشته باشند. اگر هر یک از این موارد مشابه با هوشیاری مقام های قضایی و اجرایی تدبیر و اداره شود، امنیت قضایی بالایی را می توان برای بزه دیدگان متصور بود.

ج: حق جبران ضرر و زیان

جبران خسارت می تواند به اشکال گوناگون انجام شود. در این میان جبران خسارت مادی را می توان برجسته ترین گونه از جبران خسارت در نظام عدالت کیفری ایران دانست که هم بازگرداندن مال به دست آمده از جرم یا پرداخت پولی در برابر آن و هم پرداخت خسارت های بدنی را در چارچوب ساز و کار دیات در بر می گیرد. گذشته از سازوکارهای رسمی جبران خسارت، درباره لزوم به کار گیری سازوکارهای غیررسمی جبران خسارت باید گفت که در جهان امروز گرایش فزاینده ای به بهره گیری از این روش ها در چارچوب یک الگوی دادگری ترمیمی دیده می شود.

به دیگر سخن در آنجا که بزه دیده در برنامه های میانجیگری و سازش به منزله کانون دادگری ترمیمی نگریسته نمی شود، بیم آن می رود تا تعادل میان منافع او و بزهکار به هم بخورد. همین که بهره گیری از برنامه های میانجیگری و سازش به رضایت بزه کار بستگی دارد به نوعی ممکن است به نقش کم رنگ مشارکت بزه دیده در فرآیند دادرسی کیفری اشاره داشته باشد. وانگهی شمار گسترده ای از

¹ Right to information

برنامه های دادرسی کیفری در پی بزهکاری کودکان و نوجوانان اجرا می شود و بدین سان بزه دیدگان جرم های دیگر از آن بی بهره اند در حالی که اگر بزه دیده به منزله کانون دادرسی کیفری انگاشته شود، تمایز میان بزهکاران کودک و بزرگسال مفهومی نخواهد داشت. (رایجان اصلی، ۱۳۸۴: ۷۰)

در ایران ماده ۳۱ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ اصل سازش در دعوای جنایی را تکلیفی برای وکیلان شناخته است: «وکلائی دادگستری باید در دعاوی حقوقی و یا در دعاوی جزایی که با گذشت شاکی، تعقیب قانونی آن موقوف می شود قبل از اقامه دعوی سعی نمایند بین طرفین دعوی سازش دهند و انجام این وظیفه را در دادخواست و یا ضمن دفاع تصریح نمایند همچنین بعد از طرح دعوی و در جریان رسیدگی نیز مساعی خود را در این زمینه معمول دارند.»

همچنین آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۱ هیات وزیران، را باید تازه ترین دستاورد قانونگذارانه در این زمینه به شمار آورد که تشکیل شوراهای حل اختلاف را برای کاهش مراجعه مردم به دادگستری و هم سو با گسترش مشارکت های مردمی پیش بینی کرده است. در ماده ۷ این آیین نامه، مذاکره برای ایجاد سازش میان طرفهای دعوای جنایی در جرم های قابل گذشت و نیز حل و فصل شکایت های مربوط به پاره ای از جرم ها، در صلاحیت شورا گذاشته شده است.

نتیجه گیری

بسیاری از محققان علوم اجتماعی و جامعه شناسان از گروه ها معتقدند که کودکان و نوجوانان در برابر پدیده بزهکاری آسیب پذیرترند و احتمال بزه دیده واقع شدنشان بیشتر از سایر گروه ها است، از این رو به حمایت ها و محافظت های اجتماعی بیشتری نیاز دارند. این سیاست به معنای تبعیض در اجرای قوانین کیفری نیست. در واقع سیاست افتراقی ابتدا در اسناد بین المللی و سپس در قوانین داخلی ماهوی و شکلی وارد شد. بشر به این نتیجه رسید که نه تنها در هنگام وقوع جرم، بلکه در هنگام دادخواهی نیز احتمال بزه دیده شدن وجود دارد که خطرات آن کمتر از بزه دیدگی اولیه نیست. از این رو، در آیین دادرسی کیفری نیز حمایت هایی در جهت حقوق بزه دیدگانی که در معرض خطر قرار دارند در نظر گرفته شد. به عنوان مثال، مقررات خاصی از قبیل استفاده از دستگاه های ویدئویی برای استماع اظهارات کودکان و نوجوانان بزه دیده مقرر شده است. اسناد بین المللی متعددی دولت ها را به وضع مقررات در جهت حمایت از کودکان و نوجوانان توصیه نموده اند. هرچند ما به اکثر کنوانسیون های مذکور ملحق شده ایم، ولی حق شرط های گسترده از جمله حق شرط بر کنوانسیون حقوق کودک که بیان داشته در هر زمان که مقررات کنوانسیون با مقررات داخلی و شرع مخالف باشد، ایران الزامی به اجرای آن ندارد، که در واقع می توان گفت عملاً برخی از مقررات در حوزه حقوق بین الملل را از اعتبار انداخته است. با این حال، تصویب اسناد بین المللی، هرچند با حق شرط باشد، می تواند تأثیر مهمی در الزام دولت ها به گنجاندن مفاد کنوانسیون ها در مقررات داخلی شان داشته باشد.

در این میان، ایران به اسناد مهمی همانند کنوانسیون حقوق کودک ملحق شده ولی همچنان پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون پالمو و پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد فروش، فحشا و هرزه نگاری اطفال را تصویب نکرده است. تصویب این دو سند می تواند نقش مهمی در حمایت از اطفال داشته باشد. در واقع به موازات تصویب اسناد بین المللی، قانون گذار تلاش کرده است قوانین داخلی را اصلاح کند که از جمله می توان به تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک یکی از عوامل تأثیرگذار در تصویب آن است و قانون مبارزه با قاچاق انسان، اشاره کرد. به عنوان مثال در حالی که طبق بند ۱ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان استماع اظهارات بزه دیده از طریق دستگاه های ویدئویی اختیاری است، چنان چه بزه دیده، طفل کمتر از شانزده سال باشد، استفاده از این تکنولوژی الزامی خواهد بود.

باری در تحقیق حاضر، ضمن بررسی قوانین مربوط به حقوق کودکان و نوجوانان بزه کار و بزه دیده در قوانین ایران و حقوق بین الملل، به برخی از تعارض ها و عدم اجرای قوانین در حوزه حقوق بین الملل در قوانین ایران اشاره کرده ایم. برای نمونه می توان به برخی از ایرادهای وارد بر قوانین داخلی در حوزه کودکان و نوجوانان اشاره کرد که به رغم اصلاحات صورت گرفته تا رسیدن به سرحد مطلوب فاصله بسیاری وجود دارد. اما اولین تغییری که باید قبل از همه صورت گیرد، اتخاذ سیاست حمایتی افتراقی برای کلیه اطفال کمتر از هیجده سال است، چرا که همانطور که بیان گردید جز مواردی که در قوانین به طور خاص به سن خاصی اشاره شده است در بقیه موارد بایستی به اصل رجوع کرده و مقررات حمایتی پیش بینی شده را شامل حال اطفال کمتر از پانزده و نه سال بدانیم. این امر موجب خارج شدن طیف وسیعی از اطفال از حیطه حمایت قانون گذار خواهد شد.

در کنار این تغییر اقدامات دیگری را نیز اجرا نمود تا انگیزه مجرمان در ارتکاب جرم علیه اطفال کاهش یابد. از جمله این اقدامات می توان به ممنوعیت اعمال کیفیات مخففه قانونی در مورد بزهکاران جرایم علیه اطفال اشاره نمود. علاوه بر این، اصلاح مقررات قانونی حوزه ها و طرح ایرادهای آنها نیز می تواند بسیار کارساز بوده و احتمال بزه دیدگی اطفال را کاهش دهد، اصلاح موادی که احتمال بزه دیدگی

اطفال را افزایش می‌دهد نیز بسیار ضروری است، زیرا در بعضی از موارد نه تنها قانون‌گذار سیاست افتراقی در جهت حمایت از اطفال اتخاذ نکرده، بلکه سیاست معکوس اتخاذ کرده که این امر در بزه دیدگی اطفال مؤثر است. از جمله می‌توان به ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد که برخلاف قذف بالغ، چنانچه طفل نابالغ مقذوف واقع شود مجازات قاذف را تعزیر قرار داده است. هرچند شاید گفته شود که «به دلیل عدم استقلال شخصیتی اطفال وجود تبعیض در حمایت کیفری از آنها نسبت به سایرین تاحدودی طبیعی است اما به نظر می‌رسد با توجه به شکل‌گیری شخصیت و طی کردن مرحله آزمون و خطا در دوره کودکی، بایستی شخصیت معنوی اطفال بیشتر محترم شمرده شده و هرگونه تعرض به آنان ممنوع اعلام گردد.» غیر از این ماده مواد دیگری مانند ۲۲۰، ۵۹ و تبصره ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی راه را برای تعرض به اطفال باز گذاشته است. امروزه همه پذیرفته‌اند که در حوزه کودکان و نوجوانان با قوانین کنونی نمی‌توان از بزه دیدگی اطفال پیشگیری کرد. و نیاز به تغییرات عمده‌ای وجود دارد.

منابع و مراجع

- [۱] امید، جلیل و نیکویی سمیه (۱۳۸۷)، تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷.
- [۲] انصاری، باقر (۱۳۸۷)، آزادی اطلاعات، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- [۳] باصری، علی اکبر (۱۳۸۷)، سیاست جنایی قضایی کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- [۴] بیگی، جمال (۱۳۸۰)، بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران، تهران: نشر میزان.
- [۵] توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۳)، اندیشه حمایت از بزه دیدگان و جایگاه آن در گستره جهانی و سیاست جنایی تقنینی ایران، مندرج در علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، تهران: انتشارات سمت.
- [۶] جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۴)، ترمینولوژی حقوقی، چاپ پانزدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- [۷] جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- [۸] حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمدرضا حسینی جلالی، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- [۹] خالقی، مینو (۱۳۹۰)، برخورداری از شبکه‌های رادیو و تلویزیون شهروندی به عنوان حقی بشری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، زمستان ۱۳۹۰.
- [۱۰] زراعت، عباس (۱۳۸۰)، شرح قانون مجازات اسلامی: بخش دیات، تهران: انتشارات ققنوس.
- [۱۱] ژرار، ژینافیلیزولا (۱۳۷۹)، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الله کرد علیوند، احمد محمدی، تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- [۱۲] صانعی، دکتر پرویز (۱۳۵۱)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
- [۱۳] صلاحی، جاوید (۱۳۷۶)، بزهکاری اطفال، تهران: چاپ حقوقی، بنیاد میزان، چاپ دوم.
- [۱۴] صلاحی، جاوید و امامی نمینی، محمود (۱۳۸۱)، بررسی تطبیقی نهادهای قضایی و تربیتی کودکان و نوجوانان بزهکار، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه آموزش عالی علامه محدث نوری (ره).
- [۱۵] صیادی قصبه، مهدی (۱۳۸۳)، ارزیابی فرآیند دادرسی کیفری از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- [۱۶] طباطبائی مومتمنی، منوچهر (۱۳۸۲)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۷] عباچی، مریم (۱۳۸۰)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، تهران، نشر مجد.
- [۱۸] عمید، حسن (۱۳۶۲)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- [۱۹] غمامی، مجید، محسنی حسن، (۱۳۸۲)، اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگیهای دادرسی مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۴، زمستان ۱۳۸۲.
- [۲۰] گودرزی، محمد رضا و ربیعی (۱۳۸۲)، ناصر، علل بزهکاری اطفال بزهکار، مجموعه مقالات اولین همایش تبیین علمی بزه دیدگان و راهکارهای پیشگیرانه؛ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، آبان ۱۳۸۲.
- [۲۱] گودرزی، محمدرضا (۱۳۸۲)، «بزه‌دیدگی اطفال بزه‌کار»، مجله حقوقی دادگستری، پاییز ۱۳۸۲، شماره ۴۴.
- [۲۲] محسنی، مرتضی (۱۳۷۶)، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۳، تهران، گنج دانش، چاپ اول.
- [۲۳] مظلومان، رضا (۱۳۵۶)، جرم‌شناسی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۲۴] معظمی، شهلا (۱۳۸۸)، پیشگیری جرم‌شناختی، فصلنامه پژوهشی مجد.
- [۲۵] میرخلیلی، سید محمود (۱۳۸۵) بزه‌دیده‌شناسی پیشگیرانه با نگاه به سیاست جنایی اسلام، مجله فقه و حقوق، شماره یازدهم.
- [۲۶] میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۶)، جرایم علیه اشخاص، چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- [۲۷] میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۴)، عدالت ترمیمی در اسناد سازمان ملل متحد [ادیباچه در] هنریک کاپتین، مارک مالچ نیکل؛ جرم، بزه دیدگان و عدالت، ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران: انتشارات خلیلیان.
- [۲۸] نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴)، عدالت ترمیمی در اسناد سازمان ملل متحد [ادیباچه در] هنریک کاپتین، مارک مالچ نیکل؛ جرم، بزه دیدگان و عدالت، ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران: انتشارات خلیلیان.

- [۲۹] نجفی توانا، علی (۱۳۸۵)، ناپهنجاری و بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، تهران: انتشارات آموزش و سنجش.
- [۳۰] نوربها، رضا (۱۳۸۷)، زمینه حقوق جزای عمومی، نشر گنج دانش، تهران.
- [۳۱] ولیدی، محمد صالح (۱۳۶۱)، «عنصر معنوی یا روانی جرم در حقوق جزای عرفی و جزای اسلامی»، مجله دانشگاه انقلاب، خرداد ۱۳۶۱، شماره ۱۲.
- [۳۲] ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۲)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات خورشید.
- [33] Cohen MM, Forte T, Mont JD, Hyman I, Romans S, et al. Intimate partner violence among Canadian women with activity limitations. *Epidemiol. Community Health* 2005; 59; 834-9.
- [34] Hagan, Frank (2002), *Introduction to Criminology*, 5th ed., Belmont, Wadsworth.